

# گفتگوی روزنامه همبستگی بلژیک با محمد حسن دیپلمات اسبق اتیوپی و کارشناس مسائل خاورمیانه پیرامون اوضاع عراق

رسانه های امپریالیستی هر روزه می کوشند و از هیچ جعل و دروغی نیز دریغ نمی ورزند تا حقایق جاری درعراق را قلب کنند و تصویری از اوضاع و احوال عراق ارائه دهند که گویا جنبش مقاومت عراق برای تحقق اهدافش مردم بیگناه و غیر نظامی را بخاک و خون میکشد، بری از هرگونه رحم و تمدن است، واپسگرا، تروریست و ضد بشر است. چندین انفجار بمب در اماکن عمومی و تکه پاره شدن دهها مردم غیر نظامی در شهرهای عراق و بویژه در بغداد که این روزها در رسانه های غربی به تصویر کشیده شده اند، پرسشهای متعددی را برای عموم مردم آزادیخواه و حقیقت جو جهان طرح می نماید.

“توفان” برای پاسخ به این پرسشها، برگردان گفتگو با محمد حسن، دیپلمات اسبق اتیوپی و کارشناس خاورمیانه را که مورخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۵ در نشریه همبستگی بلژیک به انگلیسی انتشار یافت، در اختیار خوانندگان عزیز خود قرار می دهد به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار و همبستگی با جنبش مقاومت رهانبخش عراق بر داشته باشد.

امپریالیستها می کوشند تا میتوانند بر جنایات بیکران خویش با سانسور و جعل اخبار سرپوش بگذارند و آنجا نیز که این استتار مقدور نیست آنرا به گردن نیروهای آزادیبخش عراقی بگذارند. نمونه زیر که در لوموند دیپلماتیک درج شده است نشان میدهد که نحوه آموزش قوای اشغالگر امپریالیستی چگونه است. حد و مرز آدمخواری آنها از تصور متعارف برون است و از مرز باورهای انسانهای عادی به سختی عبور میکند.

“نیرو های اشغالگر از سروسامان بخشیدن به این اوضاع نا توانند. برغم روند سرکوبی که از هیچ اقدامی حتی توسل به آدم ربایی، ایجاد زندان های مخفی، شکنجه (که زیاده روی های زندان ابو غریب نمونه بارز آن بود)، و یا کاربرد بی تناسب نیروی نظامی، رو گردان نیست. جیم طالب jim talib، سربازی که در حمله فلوجه شرکت داشت چنین شهادت می دهد: « روزی، در حالیکه اسیری را به زندان می بردم، افسر مأمور بازپرسی به ما گفت که دیگر آنان را به زندان نیاوریم، و گفت " ترتیبشان را بدهید". من هاج و واج ماندم. نمی توانستم باور کنم که این حرف واقعاً از دهان او بیرون می آید. او شوخی نمی کرد. چند روز بعد، یک سری خودرو های Humvees از کنار ما رد شدند، دو جنازه عراقی، درست مثل لاشه حیوان به کاپوت ماشین بسته شده بودند. جمجمه یکی از آنان باز شده و مغز او روی کاپوت ماشین در حال کباب شدن بود. صحنه هولناکی بود. من شاهد بودم که کسی رعایت حال زندگان را نمی کند، وای بحال مردگان و تقریباً هیچ کس به کسی حساب پس نمی داد (۳) (با آدرس زیر می توان با جیم طالب تماس گرفت: jimtalib@yahoo.co.»

در دادگاه جهانی در رابطه با عراق، که در ۲۵ تا ۲۷ ژوئن گذشته در استانبول برگزار شد، و رسانه های بزرگ آنرا مسکوت گذاشتند، ژورنالیست لبنانی-آمریکایی، دهر جمایل راوی یکی از جانکاه ترین شهادت ها بود. وی از یک مأمور دولتی بغداد، به نام علی عباس، سخن گفت که در جستجوی یکی از همسایگان مفقود الاثر خود به پایگاه آمریکایی ها می رود. اصرار وی باعث می شود که آنان او را درجا دستگیر نموده، برهنه اش کنند، سرش را با سرپوش بپوشانند و او را به ادای عمل جنسی درآوردن با سایر زندانیان وادار سازند. حرکاتی استاندارد و مرسوم. سپس سگهایی را به سوی او رها می شوند، ناحیه تناسلی او مورد ضرب و شتم قرار می گیرد و در مقعدش کابل الکتریکی کار گذاشته می شود. جلادان وی لوله تفنگی را در دهانش فرو کرده و تهدیدش می کنند که اگر فریاد بزند کشته خواهد شد. سپس او را رها می کنند تا در مدفوع خود دست و پا بزند (۴)... (http://dahrjamailiraq.com) و نیز جان پیلگر، " sono arrivati le bombe di Blair"، (ال مانیفستو، رم، ۸ ژوئیه ۲۰۰۵) - نقل از نشریه لوموند دیپلماتیک به زبان فارسی به قلم ایناسیو رامونه Ignacio Ramonet مورخ ماه اوت ۲۰۰۵.

ما میتوانیم به این گفتار اضافه کنیم که این انسانها براحتمی میتوانند هموطنان ما باشند. البته برای بی وجدانهاییکه تجاوز امپریالیست آمریکا به عراق را مورد تائید قرار میدهند و آنرا مترقی و در خدمت مدنیت جا میزنند، جان انسانها صرفنظر از تعلقات ملی آنها ارزشی ندارد. این زندانها میتوانند براحتمی زندان اوین و یا رجائی شهر باشند و بجای اسدالله لاجوردی، جرج مک لاجوردی به آن ریاست کنند. برای هواداران سیاست امپریالیست آمریکا که وی را حتی محترمانه امپریالیست نیز نمیانند قتل عام مردم عراق و یا ایران اهمیتی ندارد. برای آنها این اهمیت دارد که در پرتو یاری نظامی امپریالیستهای متجاوز نوکر صفاتانه منافع طبقاتی خویش را تامین کنند حتی اگر این امر به قیمت کشتار میلیونها عراقی و یا ایرانی تمام شود. تمام تشریفات سلطنت طلب ایران و یا ناسیونال شونیستهای کرد و عرب و آذری و پیروان موجود گمراهی بنام منصور حکمت حاکی از حمایت امپریالیستها در تجاوز به عراق است.

حال خوب است که بیک چشمه دیگر جنایات امپریست آمریکا نظر افکنیم.

جان نگرپونته John Negroponte سفیر کنونی آمریکا در عراق است. این سفیر حقیقتاً بهترین نماینده ای است که امپریالیست آمریکا پس از اشغال عراق میتوانسته برای حکومت در عراق به آنجا بفرستد. آقای نگرپونته همدست سرهنگ اولیور نورث Oliver North است که با فروش اسلحه به ایران به ضد انقلاب نیکاراگوئه کمک میکرد و ماجرای ایران- کنتررا در زمان رونالد ریگان بر همه بویژه ما ایرانیها روشن است. ایشان که بعلت کلاهبرداری از کنگره آمریکا و نقض قوانین آمریکا محکوم شده بود، توسط بوش پدر مورد عفو قرار گرفت و دعوت به همکاری شد. رژیم بوش برای پیشبرد کارش به مجرمین نیاز دارد. سرپای زندگی گذشته این سفیر مشحون از جنایات ضد بشری و ریاکاری و دروغ است. دستان وی تا مرفق به خون آزادیخواهان آمریکای جنوبی آغشته است. وی بعنوان سفیر رونالد ریگان رئیس جمهور سابق آمریکا وظیفه تاسیس جوخه های مرگ را در سالهای ۱۹۸۰ در آمریکای جنوبی و بویژه در هندوراس میان سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ و السالوادور و کلمبیا، گواتمالا و نیکاراگوئه بعهدده داشته است. وی نه تنها از کودتای گواتمالا حمایت کرد بلکه از قتل عام ۲۰۰ هزار دهقان گواتمالایی، یک میلیون رانده شدگان و آتش زدن صدها دهکده آباد پشتیبانی نمود.

امپریالیست آمریکا در آمریکای جنوبی صدمات عمیقی از مبارزه مسلحانه جنبشهای آزادیبخش و مسلح آن دیار خورده بود. نیروهای رژیمهای وابسته به آمریکا قادر نبودند با نهضت‌های آزادیبخش و دموکراتیک به مقابله پردازند. توده مردم از این نهضتها حمایت مینمودند. مناطقی کامل بکلی در دست جنبشهای مسلح آمریکای لاتین قرار داشت. امپریالیست آمریکا برای مقابله با این مقاومت نیروهای مسلح تدبیر جنایتکارانه ای اندیشید که آنرا به یاری مبتکر آن آقای جان نگرپونته به مرحله اجراء در آورد و با موفقیت همراه شد. استراتژی امپریالیست آمریکا در آن زمان این بود که از جنایتکاران محلی جوخه های مرگ تشکیل دهد و آنها را توسط مربیان آمریکایی آموزش دهد و سپس آنها را برای قتل عام بی هدف و کشتار مردم غیر نظامی، بمب گذاری و ترور، شکنجه و تجاوز به زنان و غارت و دزدی و ایجاد رعب و وحشت به خیابانها اعزام کند. آدمکشی درمانی در مناطقی که مبارزان نفوذ داشتند سیاست راهبردی آنها بود. آنها تلاش میورزیدند با ایجاد رعب و شکستن ابعاد تصور انسانی، فضائی از دلهره و دهشت بی پایان ایجاد کنند که تاریخ نظیر آنرا ندیده باشد. این دسته جنایتکاران در این ممالک دهات و محلات را محاصره کرده و همه جانداران را در آن میکشند و تبلیغ میکردند که این کار کمونیستها بوده است. در کنار این اقدامات شگفت انگیز جنایتکارانه که عقل بشر به آن قد نمیدهد به ترور غیر رسمی روشنفکران و شخصیت‌های مترقی و “ناآرام” دست میزدند. ما در ایران با نمونه ای از آن بنام قتل‌های زنجیره ای روبرو هستیم. مبتکر این سیاست قتل‌های درمانی سعید امامی نیست جان نگرپونته سفیر ویژه رونالد ریگان، و جرج بوش پدر است که در زمان جرج بوش پسر نماینده آمریکا در سازمان ملل بود و دروغ‌های مربوط به عراق را به خورد افکار عمومی مردم جهان میداد.

دولت جرج بوش که با دروغ و ریاکاری به عراق تجاوز کرد در مقابل امواج خشم و مقاومت مردم کمرش شکسته است و برای مقابله با این امواج شکننده بیاد تجربه آمریکای جنوبی و تشکیل جوخه های مرگ افتاده است. تیم جرج بوش به سرکردگی جان نگرپونته این وظیفه را بعهدده گرفته که از ماه ژوئیه سال ۲۰۰۴ با تشکیل جوخه های مرگ در عراق از کردها و اعراب خود فروخته با بمب گذاری در مساجد و بازار برای مخدوش کردن مرزها و ترور “شخصیتهای مظنون” استفاده کند. آنها هر جنبنده ای را که سرش “بوی قرمه سبزی” دهد فوراً “بی ضرر” میسازند این است که عده ای کارشناس تیز شامه آموزش داده اند که مانند سگهای شکاری بو میکشند تا بوی “قرمه سبزی” را تشخیص دهند. این “بو” جواز مرگ است و نیازی به مطلع کردن دادستان نیست. جوخه های مرگ آمریکایی که از اهالی بومی هستند کار قوه مقننه، قضائیه و مجریه را برای صرفه جویی یکدفعه انجام میدهند. این جوخه های مرگ سیاست تفرقه افکنی و ایجاد اعراب را با هم پیوند زده اند. سیاست تلاش در جهت تفرقه افکنی میان شیعه و سنی تا سمت مبارزه مسلحانه و انقلابی و ضد استعماری مردم قهرمان عراق از سوی آمریکا و قوای اشغالگر برگشته و به جهت دیگر معطوف شده و به جنگ داخلی بدل شود تا لزوم ادامه استقرار نیروهای اشغالگر در عراق توجیه گردد با شکست کامل روبرو شده است. جوخه های مرگ نگرپونته حتی با پوشش تبلیغاتی رسانه های غربی و رویزیونیستی کارآ از کار در نیامده اند. مردم عراق فوراً کار جنایتکارانه آنها را به آمریکاییها منتسب میکنند. این یکی از ویژه گیهای جنبشهای توده ای است. جوخه های مرگ نگرپونته جوخه های تف سر بالاست. تمام تلاشهای آنها برای اینکه عملیات خویش را به یک موجود مبهم بنام “زرقاوی” نسبت دهند با شکست روبرو شده است.

در همین زمینه ی افشاء دسیسه های امپریالیستها در تاریخ اول و دوم ماه اکتبر امسال در شهر فلورانس در ایتالیا یک نشست بزرگ جهانی بعنوان “کنفرانس عراق” توسط نیروهای انقلابی برگزار میشود. در این کنفرانس جهانی نمایندگان جبهه وسیع مقاومت میهنپرستان عراق به بحث میپردازند. تا کنون تلاشهای برلوسکونی و آمریکا برای ممانعت از برگزاری این نشست با شکست روبرو شده است. آنها قصد دارند مثنی کردهای ناسیونال شونیست خود فروخته و عربهای نوع چلبی را برای ابراز مخالفت از نقاط مختلف جهان جمع کنند تا بعنوان معترض برگزاری این کنفرانس بیهوده تلاش کنند با انجام تظاهرات از ارزش واقعی و جهانی آن بکاهند. اینها جوخه های مرگ نگرپونته

در اروپا هستند. پیشنهاد ما این است که حزب خائن توده نیز برای حمایت از حزب برادرش و تحقق قطعنامه اش در مورد عراق به این جوخه ها بپیوندد.

در عراق هم اکنون جبهه وسیعی از همه میهن پرستان برای اخراج قوای اشغالگر از همه ملیتها گوناگون عراق تشکیل شده است. سخنگویان آنها در این کنفرانس به بحث میپردازند و دروغهای امپریالیستها را فاش میکنند. آنها نشان میدهند که مبارزه مردم عراق یک مبارزه انقلابی، ملی، توده ای و برای عراقی متحد و مستقل و دموکراتیک است. دروغهای امپریالیستها و نوکرانشان و از جمله نوکران ایرانی آنها که گویا چند تا تروریست موجب نا بسامانی در عراق هستند دیگر رنگی ندارد. ما در برنامه این کنفرانس میخوانیم که کمونیستها، روحانیون، دموکراتها، لیبرالها و... در کنار هم برای عراق دموکراتیک و یکپارچه مبارزه میکنند.

آیت الله شیخ احمد البغدادی در زمینه "تلاش آمریکا برای تفرقه مذهبی و بازتاب آن در عراق" سخن میراند. در این کنفرانس کمونیستهای کرد عراقی و کمونیستهای انقلابی عراق که از حزب خود فروخته رویزیونیست عراق جدا شده اند نیز سخن میرانند و ماهیت احزاب رویزیونیست را که آشکارا به همدستان امپریالیستها بدل شده اند بر ملا میسازند. آنها نشان میدهند که چگونه حزب توده عراق همدست امپریالیستهاست و چگونه سیاست خیانتکارانه این حزب از جانب حزب توده ایران مورد تائید قرار گرفته است و چگونه نهضت انقلابی مردم عراق این خائنین را به سزای اعمال شنیع و جنایتکارانه خویش میرساند. این تازه از نتایج سحر است. فردای انقلاب، روز شادی توده های مردم عراق دور نیست. آن روز، روز عزای این خیانت کاران کرد و عرب و توده ایهای عراق است. تا فراموش نکرده ایم باید به این سیاهه نام پیروان منصور حکمت را نیز اضافه کنیم.

اسناد مربوط به این کنفرانس را میتوانید از تارنماهای اینترنتی زیر بدست آورید:

[www.iraqiresistance.info](http://www.iraqiresistance.info)

حال به متن گفتگو توجه کنید:

## " اشغال عراق به مرحله جدیدی رسیده است "

پرسش: عملیات انتحاری و انفجار اتوموبیل حاوی بمب ... تصاویری اند که به خورد مصرف کنندگان رسانه های غرب داده میشوند تا این امر را درآذهان القا کنند که این گونه اقدامات توسط یک گروه کوچک تروریستی تحت رهبری الزرقابی صورت میگیرد. آیا جنبش مقاومت از عملیات کور تروریستی که در کلیت اش مردم غیر نظامی عراق را آسیب می رساند و نه قوای اشغالگر آمریکا را، سود میجوید؟

پاسخ: در همین رابطه یکی از رهبران جنبش مقاومت اخیرا در مصاحبه ای با یک تلویزیون اردنی چنین اظهار داشت: "دو نوع جنبش مقاومت در عراق وجود دارد. یکی جنبش حقیقی مقاومت با هدف ملی که میکوشد با حمله به ارتش آمریکا و متحدین بومی اش قوای اشغالگر را از خاک عراق بیرون ریزد. دوم جنبش مقاومت دروغین که آفریده شد برای بی اعتبار کردن جنبش حقیقی، مقاومتی که مساجد و بازار را مورد تعرض قرار می دهد.

پرسش: رسانه های ما زرقاوی را رهبر جنبش مقاومت معرفی میکنند. آیا این صحت دارد؟

پاسخ:

اگر به این مسئله باور داشته باشید، در این صورت زرقابی تمام عملیات در عراق را چه عملیات علیه ارتش آمریکا و یا انفجار بمب در مساجد و مجامع عمومی و بازار را بعهده خواهد گرفت. اساس این تفکر پوچ و بی معناست، امری است که کارشناسان نظامی آمریکا ناچارند چنین گویند. چه کسی می تواند این مسئله را جدی تلقی کند که یک عنصر خونخوار اردنی که هدفی جز ایجاد جنگ داخلی در عراق ندارد، رهبر جنبش مقاومت در مناطق اشغالی باشد؟ چنین طرز تفکری بی اساس است و بسیاری از ناظران وجود فردی بنام زرقابی را در عراق به دیده تردید می نگرند. زرقابی یک اسلحه جعل مطبوعاتی است برای پوشاندن فعالیتهای شان از طریق " تبلیغات سیاه " که هدفش قرار دادن مردم مقابل جنبش مقاومت است. بسیاری از عراقیها بر همین باورند. در وبلاگی که " ریور بند " می نویسد مطلبی است در مورد یک دختر جوان از بغداد مورخ هیجده ماه مه. این دختر چنین می گوید:

" این بمب هاعممانی هستند. بخشی از انفجارات درست در قلب گارد ملی نزدیک نیروهای آمریکایی و یا نزدیک مقرگاه پلیس عراق منفجر میشوند و بخشی دیگر نزدیک مساجد، کلیسا ها و فروشگاهها و یا در وسط بازار رخ میدهند. نکته ای که همواره ما را متعجب میکند این است که که خبرگزاریها همواره چنین انفجاراتی را به عملیات انتحاری ربط میدهند. درحقیقت بخشی از این بمب ها ربطی به عملیات انتحاری ندارند. اتوموبیل های حاوی بمب یا از طریق موشک

از راه دور و یا از طریق بمب های صوتی و یا ساعتی منفجر میشوند. آن چیزی که ما می فهمیم این است که متد و تکنیک و همینطور اهداف پشت این انفجارات با یکدیگر تفاوت دارند. بخشی از مردم میگویند که این عملیات کار جنبش مقاومت است، بخشی دیگر اینها را به دارودسته چلبی و برخی ها نیز به ایران و هواداران او گروه " بدر " و وابسته به شورای عالی انقلاب اسلامی. یکی از احزاب شیعه در قدرت) نسبت میدهند."

درواقع طبق این منبع دسته اول می توان دونوع عملیات نظامی را زهم تمیز داد. یکی از طرف جنبش مقاومت دیگری از سوی آمریکا و میلیس وابسته به او که مردم غیر نظامی را هدف قرار می دهد.  
پرسش: امکان دسترسی به اطلاعات قابل اعتماد در مورد جنبش مقاومت چگونه است؟

پاسخ: می توان به وب سایتهای جنبش مقاومت به عربی و انگلیسی رجوع کرد که بطور مرتب اخبار در مورد عملیات مختلف را انتشار میدهند. این فاکتها غیر قابل ان انکارند اگرچه در بعضی موارد در مورد تلفات آمریکائی ها اغراق میشود. شما می توانید این اطلاعات را از طریق این آدرسها تهیه کنید:

[www.albasrah.net](http://www.albasrah.net) و یا [www.uruknet.info](http://www.uruknet.info)

پرسش: صرف نظر از تصویر و ارونه رسانه ها، قضاوت شما در مورد اوضاع عراق چهار ماه پس از انتخابات چگونه است؟

پاسخ: یک گزارش تازه از سازمان ملل نشان میدهد که یک چهارم کودکان عراقی از سوء تغذیه رنج می برند. احتمال مرگ قبل از چهل سالگی سه بار بزرگتر از کشورهای همسایه عراق است. سه چهارم مردم فاقد دسترسی به برق و یک سوم به سختی می توانند آب آشامیدنی خود را تهیه نمایند. همانطور که د رابطه با انتخابات پیش گونی کرده ایم انتخابات هیچ گونه مشکلی از مردم را حل نکرده که هیچ، بلکه اوضاع را وخیم تر نموده زیرا اشغال به مرحله جدیدی رسیده و تعداد بیشتری از مردم را به هلاکت می رساند.

پرسش: مرحله جدید؟

پاسخ: بله ، بعد از درگیری درفلوجه در نوامبر و دسامبر گذشته ارتش اشغالگر از استراتژی " پی گرد کردن و کشتن " به استراتژی " شمردن تعداد اجساد " تغییر جهت داده است. استراتژی اخیر پنتاگون بر اساس شناسایی دقیق شهر ها و روستا ها و حمله به آنها صورت می گرفت. سپس بخش کوچکی از منطقه در محاصره ارتش اشغالگر قرار میگرفت و با دستگیری و بگیر و باند تلاش میکردند رهبری جنبش مقاومت را نابود کنند. این استراتژی " پی گرد کردن و کشتن " بود، این یک استراتژی زیان بار اما یک استراتژی محدود بود. اینها بدین خاطر که آمریکا همچنان بدنبال جذب بخشی از مردم، نفوذ در مقاومت و تشکیل یک ارتش مزدور جدید عراقی بود. این استراتژی شکست خورده است. وزیر جنگ ، رامزفلد فرمان داده است که استراتژی جدیدی بر اساس ترور و نابودی شهرها و روستاهائی که در کنترل مقاومت قرار دارند ، اتخاذ گردد. سپس با ارسال هزاران سرباز به شهرهائی که با خاک یکسان شده اند، شهر را به تصرف خود در آورند. چنین استراتژی مخربی را درفلوجه می توان مشاهده کرد که نقض انسانیت است. این عمل با تصاویری که خبرنگار مستقل " دهر جمایلز " نشان داده است به اثبات رسید. همین تازه گیها شهرهائی مثل " تل آفر " ، القیم " و " حدیثا " به شدت بمباران شدند و هزاران نفر انسان جان باختند.  
استراتژی " شمردن تعداد اجساد " در واقع روش سنجش و اندازه گیری یک عملیات نظامی و موفقیت و یا عدم موفقیت آن است. برای مثال ببینید که چگونه رسانه های آمریکائی در اوائل ماه مه در مورد عملیات " ماتادور " ( گاو باز ) که در شهر کوچک " القیم " رخ داد، نام می برند. " صد یاعی توسط سربازان آمریکائی در غرب عراق به هلاکت رسیدند "

کوتاه سخن اینکه آمریکا در گذشته سعی می نمود ماهی را در دریا پیدا کند و آن را با یاری همسایه گانش گرفتار سازد. لیکن این اقدام با موفقیت همراه نبود. امروز سعی میکند برای گرفت یک ماهی تمام دریاچه را به قیمت کشتن همه ماهیها بخشکاند. چنین سیاستی موجب گسترش پایگاه اجتماعی جنبش مقاومت خواهد گشت. زیرا خانواده های زیادی در اثر حملات آمریکائیها آسیب می بینند.

پرسش: این امر موجب گسترش مقاومت خواهد شد؟

پاسخ: این شرایط جدیدی است که منجر به گسترش جنگ خواهد گشت و همزمان نشان دهنده ضعف ارتش اشغالگر و اعتماد پائین به ارتش مزدور می باشد. چهار ماه بعد از انتخابات، نه دولت عراق و نه ارتش آمریکا دارای هیچ نوع کنترل واقعی در عراق نیستند. جنبش مقاومت حقیقی به حملات خود علیه قوای اشغالگر ادامه میدهد. عملیات اخیر مربوط به کشته شدن " واله روبایه " رئیس کل سازمان جاسوسی عراق در ۲۳ ماه مه بود. او یکی از با محافظ ترین مردان کشور بود. از بین بردن او اثبات گر توان مقاومت و نفوذ آن در بالاترین پست های کشور است. طبق اظهارات " پات لانگ " رئیس اسبق سازمان جاسوسی پنتاگون در خورمیان، جنبش مقاومت در حال پیشروی است. وی مورخ ۲۳ ماه مه چنین بیان داشت:

" مقاومت هر روز قوی تر از روز پیش می گردد. زمانیکه خشونت کمی فروکش میکند، بدین معناست که مقاومت در حال سازماندهی مجدد است. من هیچ نشانی از پیروزی بر مقاومت نمی بینم. " مطابق اظهارات او " دولت صدام حسین از پیش مقاومت را با استفاده از ارتش سابق عراق و در اس قرارداد آن در هریک از گروههای مقاومت کنونی آماده کرده بود. آنها کاملاً سازمان یافته اند و همواره استراتژی نظامی خود را قابل انطباق با اوضاع تنظیم کرده و به تجدید سازماندهی می پردازند. "

از این لحاظ فشار بر آمریکاییها و متحدین باقی مانده اش و دهها هزار تن سربازان مزدورش هر روز افزوده میگردد. ارتش آمریکا با مشکلات فراوانی در جذب سرباز برای عراق روبروست. سربازان مزدور از سایر کشورها به خدمت گرفته میشوند. بعنوان مثال قرار است دهزار سرباز مزدور از اوگاندا برای جنگ در عراق بخدمت گرفته شوند.

در عراق کنونی، ارتش آمریکا فقط می تواند به نیروی میلیس کردها و احزاب شیعه در قدرت اعتماد کند. اما اوضاع بسیار خطرناک است. زیرا نیروی میلیس دارای یک هدف محدود و محلی است و فاقد آن نقشی است که بتواند مسئولیت کل عراق را بعهده گیرد، آنطور که پنتاگون می خواهد.

نیروی میلیس کرد وابسته به رئیس جمهور، جلال طالبانی که شامل چند هزار پیشمرگه در کردستان و تعداد محدودی در سایر جاهای عراق فعالند. همینطور میلیس " بدر " هوادار شیعه ایران در صحنه حضور دارند. چلبی نیز دارای میلیس وابسته به خود است. چلبی تا مدتها تحت مراقبت رامزفند قرار داشت و امروز در استانهای جنوبی میکوشد تا دولت کوچکی در بخش پالایشگاه نفت بصره بنیان نهد. و در آخر میلیس کاملاً آمریکائی ایاد علوی نخست وزیر اسبق عراق در صحنه حضور دارد.

پرسش: آیا آمریکا بخاطر عدم توانایی کنترل عراق در صدد تجزیه کشوریه سه دولت، یکی در شمال کردستان و پالایشگاه اطراف کرکوک، دومی در اطراف پالایشگاه بصره و سرانجام رها کردن منطقه مرکزی عراق به مثابه یک بخش منزوی، می باشد؟

پاسخ:

شاید تعجب برانگیز باشد، اما من چنین باور ندارم. فقط کافیسست به سخنان " آنتونی گوردسمن " یکی از مهم ترین کارشناسان نظامی آمریکا گوش فرا دهیم. مطابق اظهارات ایشان قوای اشغالگر آمریکا چندین طرح دارد. طرح A بر اساس هدایت کشور تحت رهبری یک رژیم با ثبات پرو آمریکائی بود. این طرح اکنون شکست خورده است. طرح B با هدف ایجاد حد اکثر انشعاب در صفوف مردم و دور کردن آنها از جنبش مقاومت و همزمان تشکیل یک ارتش متمرکز تضمین کننده ثبات کشور در نهایت خواهد بود. اوضاع کنونی عراق کپی چنین طرحی است. در طرح B یک حکومت محدود فدرال مجاز شناخته شده است. در این حکومت در مورد تضادهای قومی مذهبی و تطورات این چنینی بسیار غلو میشود. مجاز شمردن نفوذ ناچیز و از طرفی تقسیم پول بین طبقات شبه قدرت بورژوازی کرد، شیعه و سنی سیاستهای قوای اشغالگر را بازتاب میدهد. این احزاب با این امکانات می توانند بطور محدودی مردم را بدور خود جمع کنند. لیکن تجزیه واقعی کشوریین سه دولت به سود آمریکائیها نیست، زیرا فرجامی جز بی ثباتی نخواهد داشت. بدین جهت " کوردسمن " می گوید وجود یک ارتش عراقی می تواند تضمینی برای کنترل آمریکا در کشور باشد. " کوردسمن " تاسیس چنین ارتشی را امری فوری ارزیابی میکند. فرماندهان عالی رتبه و با کیفیت باید در خدمت این امر قرار گیرند. اما اعضای میلیس شیعیان و کردها و همینطور چلبی در کلیت اش از دهقانان عادی و بیسواد و ارتش سابق عراق تشکیل میشوند. بهمین جهت طرح B نیز در حال فروپاشی است.

سوال: طرح C چطور؟

پاسخ: این طرح برای " کوردسمن " بدین معناست که قوای اشغالگر آمریکا عراق را ترک کند. در این رابطه نیروهای آمریکائی مجبور میشوند به پایگاه های عربستان سعودی و دولت های عربی منطقه عقب نشینی کنند.

پرسش: خطر جنگ داخلی را چگونه می بینید؟

پاسخ: چنین ریسکی وجود دارد اما این جنگ بسیار کوتاه خواهد بود. این جنگ بین شیعه و سنی ویا کرد و عرب نخواهد بود. اما بین نیروهای میلیس پرو آمریکائی که بدون کمک آمریکا فروخواهدپاشید.

پرسش: اخیرا روزنامه رسوای بریتانیایی **The Sun** عکسی از صدام حسین با زیرشلواری انتشار داده است. این عکس دربرابر جهان منعکس شده است. درست چندی قبل از انتشار این عکس یک روزنامه مصری از ملاقات محرمانه صدام حسین و رامزفلد در اواخر آوریل پرده برداشت. آیا این حقیقت دارد؟

پاسخ: علائم قوی درتائید این نوشته وجود دارد. موضوعی که درنشریه " ال- یوسیو" در دوم ماه مه نوشت مورد تائید وکیل صدام حسین در روزنامه ال-اعراب در ۲۷ ماه مه قرارگرفت. هیچ یک از نوشته ها مورد تکذیب واشنگتن قرارنگرفتند. گفته میشود رامزفلد پیشنهادی به صدام حسین مبنی بر صدورفراخوانی به جنبش مقاومت و به زمین گذاشتن اسلحه و شرکت درپروسه سیاسی داد. او درعوض به صدام حسین وعده پناهنده شدن دریک کشور خارجی را نمود. اما صدام حسین چنین پیشنهادی را قاطعانه رد کرد و بیان داشت که او ازمقاومت درعراق دفاع میکند و قصد مجدد رئیس جمهور شدن درعراق را ندارد، تنها به رهبری حزب بعث قناعت میکند. حقیقت ساده این است که، آنچه رخ داد گویای این امر است که جنبش مقاومت دراساس خود یک جنبش ملی است و به نیروهای باصطلاح خارجی یعنی تروریستی و اسلامی وابسته نیست.

پرسش: آیا ملاقات رامزفلد با صدام مردی که ازطرف بوش دشمن شماره یک بشریت اعلان شد بیانگر تغییر بزرگی نیست؟

پاسخ: دقیقا همینطوراست. این نشان میدهد که واشنگتن درچه بن بستگی گرفتارآمده است. درخلال یک سال اول اشغال عراق، سیاست آمریکا بر بستر تصفیه تمام کارمندان حزب بعث و فرماندهان از پست های مهم دولتی بنا شده بود. نامزدی ایاد علاوی در پست نخست وزیری در ژوئن ۲۰۰۴، نقطه عطفی دراین سیاست بود. استراتژی های آمریکا تلاش کردند به بخشی ازکنترل ارتش سابق که درماه مه ۲۰۰۳ ازهم فروپاشید و به جنبش مقاومت پیوست، دست یابند. آنها همچنین می خواستند که ایاد علاوی مزدور آمریکانیها درانتخابات پیروز شود. اما بزودی روشن شد که علاوی هیچ محبوبیتی بین مردم ندارد. تقاضای او مبنی بر عفو عمومی دررابطه با رژیم سابق، با شکست مواجه شد. درانتخابات، آمریکا مجبورشد به یک ائتلاف هواداررژیم ایران، متشکل ازاحزاب کردی و شیعه تن دهد. شایان توجه این که سه ماه طول کشید تا دولت تشکیل گردد و هیچ بنظر نمی رسد که چنین دولتی بتواند دردراز مدت دوام بیاورد و یا توانایی حل کوچکترین مشکلی را داشته باشد.

مقاومت درتمامی عرصه های نظامی، سیاسی و اجتماعی ادامه دارد. فقط کافیسیت به اعتصابات عمومی در " رمادی" و یا به اعتراضات نویسندگان و زنان که علیه اجرای قوانین اسلامی شریعت بسیج شدند، نظرانداخت. این مقاومت شدیداً تحت نفوذ بعثی ها که درائتلاف با کمونیستها، ملیون و نیروهای اسلامی است، قراردارد. بلافاصله بعد از انتخابات، مطبوعات آمریکائی نوشتند که جلسه محرمانه ای بین افسران سابق بعثی و آمریکا بوقوع پیوست. اگرچه مطبوعات درمورد اهداف و جزئیات این نشست چیزی نگفته اند لیکن می توان به کمیسیون آشتی درافغانستان که به رهبری کرزای آمریکائی تشکیل گردید نگاه کرد. این کمیسیون به رهبری کرزای عفو عمومی برای طالبان و همینطور ملا عمر هم پیمانات اوسامه بن لادن، صادرکرد. بنابراین طبق گفته فوق، این احتمال می رود که ملاقات صدام و رامزفلد واقعا به وقوع پیوست و عکس های صدام با زیرشلواری هدفی جز بی حرمتی به صدام و جنبش مقاومتنداشت. درغیر این صورت چرا بطورناگهانی این عکس که بیش از یکسال از آن گذشته است، انتشار می یابد؟

پرسش: ۲۲ ژوئن کنفرانس بین المللی دربروکسل برگزار میشود. این کنفرانس که ازسوی اتحادیه اروپا تشکیل میگردد هدفش دفاع از دولت عراق است. نظر شما دراینمورد چیست؟

پاسخ: این نشست به حمایت سیاسی ازدولت عراق خواهد پرداخت اما هیچ نتیجه عملی از آن بیرون نخواهدآمد. وعده های پوچ و فاقد پشتوانه از طرف دول المان وفرانسه به دولت عراق داده خواهد شد. درگذشته نیز این دولتها کمک های سمبلیکی چه قبل و یا بعد ازانتخابات به دولت عراق اعطا کرده اند. لیکن این کنفرانس همچنین یک حمایت سیاسی از آمریکاست. این حمایت به معنای قبول اشغال غیرقانونی و امتناع از حمایت ازیک عراق مستقل است.

امروز جنبش مقاومت در جهان تنهاست. نه از کمک همسایگانش برخوردار است و نه از هیچ قدرت دیگر. اما بنگرید که همین جنبش چگونه این هیولای آمریکایی را به درسر انداخته است. بنابراین بیش از هر زمان ضروری است که به کمک و حمایت از جنبش مقاومت شتافت. این جنبش مستحق حمایت سیاسی از جنبش ضد جنگ و تمامی نیروهائی که برای رهائی جهان سوم می رزمند می باشد.“

## حزب کار ایران (توفان)

شهریور ۸۴

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)